

## تحلیل هدفهای اجتماعی در برنامه جدید دوره متوسطه

مطلب زیر متن خلاصه شده سخنرانی آقای حسن ملکی کارشناس گروه علوم اجتماعی دفتر برنامه ریزی و تألیف است که برای دبیران علوم اجتماعی ایراد شده است.

در این سخنرانی سعی شده، هدفهای جدید درس جامعه‌شناسی در رشته جدید ادبیات و علوم انسانی که از سال ۷۰ به مورد اجرا گذاشته می‌شود، مورد تحلیل قرار گیرد. چگونگی ارتباط هدفها با یادگیرنده، جامعه، دانش و فلسفه تربیتی، محورهای عمده این تحلیل را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه، بساید همکاران محترم از آغاز برنامه ریزی درسی در جریان هدفها و برنامه‌ها قرار گیرند مطالعه و تعمق در متن زیر، ضروری است و تا حدودی علل و چگونگی تدوین هدفهای جدید را روشن می‌سازد.

همکاران محترم، پس از مطالعه این متن، در هدفهای جدید علوم اجتماعی دبیرستان مشورت و تعمق لازم را بعمل بیاورند و نظرها و پیشنهادهای خود را برای ما بفرستند.

میدهد، با توجه به هدفها مطرح کنید.  
نخستین قدم در برنامه ریزی درسی تهیه و تدوین هدفهای آموزشی است. هدفها با تکیه بر منابع مشخصی تدوین می‌گردند. منابع عبارتند از «جامعه»، «یادگیرنده» و «دانش» که در برنامه ریزی درسی، هدفها با شناخت این منابع و بهره‌گیری از آنها تهیه می‌گردند.

**منبع جامعه**  
در هر جامعه، ویژگیهای خاصی است و شرایطی بر آن حاکم است که به چند محور عمده در اینجا اشاره می‌کنیم:

الف. در هر جامعه ایده‌آلهایی وجود دارد که مقصد راه یک جامعه‌ای را در بلندمدت نشان می‌دهد. این ایده‌آل‌ها باید مد نظر برنامه ریز باشد که در هر مرحله‌ای از برنامه ریزی گامی در جهت نیل به آن ایده‌آلها برداشته شود. به عنوان مثال رفتار اجتماعی منطبق بر ارزشهای الهی، در جامعه ما یک ایده‌آل است، یعنی باید در این جهت حرکت کنیم و این هدف دوردست را در برنامه ریزی و آموزش فراموش نماییم.

ب. در هر جامعه، در ارتباط با خصایص فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر آن و اینکه پیشرفته یا عقب مانده باشد شرایط یا اوضاع و احوال ویژه‌ای خواهد داشت و این نیز موجب پیدایش نیازهای خاصی در جامعه خواهد شد. از مدرسه و آموزش انتظار می‌رود که افراد را بر اساس این اولویتها و نیازها تربیت کنند. به بیان دیگر یکی از عواملی که در کیفیت تهیه و تنظیم برنامه درسی تأثیر دارد، اوضاع و شرایط و نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

دانش‌آموزان در هر جامعه امیدهای آینده آن جامعه هستند و ضروری است هماهنگ با نیازها و مطابق شرایط تربیت شوند.

ج. جامعه دارای یک سری ارزشها یعنی امور مطلوب برای مردم است که در دل و جان مردم آن جامعه جا گرفته و مردم به آن امور با

وجود آمدن رشته جدید ادبیات و علوم انسانی، شورایی مرکب از اساتید جامعه‌شناسی و کارشناسان گروه تشکیل دادیم و بحث و بررسی در مورد کیفیت تدوین هدفها برای شش ساعت درس اجتماعی در این رشته را آغاز نمودیم. از همان آغاز این فکر در ذهن اعضای شورای برنامه ریزی گروه علوم اجتماعی قوت داشت که نباید تلاش کنیم با بهره‌گیری از تجربیات گذشته و استفاده از ضوابط برنامه ریزی درسی، کتابهای مناسبتری نسبت به گذشته تهیه کنیم. اصولاً، این خاصیت برنامه ریزی است که در هر زمانی که برنامه‌ها تغییر می‌کنند، باید پخته‌تر و اصولی‌تر از برنامه‌ریزیهای قبلی باشد.

در هر حال بنده در این جلسه تلاش می‌کنم تا حدی که مقدور باشد شما را در جریان هدفهایی که برای درس علوم اجتماعی این رشته در شورای برنامه ریزی گروه علوم اجتماعی تدوین شده است قرار بدهم و شما از همین ابتدا در جریان تألیف کتابها قرار گیرید و بتوانید هر نظری که در باره محتوای کتابها

بسیار خوشحالم از اینکه بار دیگر خداوند توفیق داد در حضور برادرها و خواهرهای همکار باشم و در مورد برنامه ریزی درسی علوم اجتماعی در رشته جدیدالتأسیس ادبیات و علوم انسانی بحثی را باهم داشته باشیم. اصولاً بدون شما و بدون بهره‌گیری از افکار و نظرهای شما عزیزان که مستقیماً درگیر آموزش هستید، کتاب درسی نوشتن کار مشکلی است. شماها مطالب کتاب را لمس می‌کنید و در تجربه درمی‌یابید که چه نکاتی لازم است در تألیف برنامه‌های درسی رعایت شوند. به عقیده حقیر باید دبیر و معلم از همان آغاز برنامه ریزی درسی، یعنی تدوین هدفهای آموزشی در جریان برنامه ریزی قرار گیرد و پیشنهادهای خود را در جهت اصلاح و تکمیل آنها بدهد. فقط در این حالت است که بعد از تألیف و عرضه آن به آموزش دبیر می‌تواند با برخورد آگاهانه و منطقی با کتاب، گروههای کارشناسی را یاری کند.

ما در گروه علوم اجتماعی پس از ادغام دو رشته اقتصاد اجتماعی و فرهنگ و ادب و

دیده احترام و قدردانی می نگرند. دانش آموز در جریان یادگیری باید این ارزش‌ها را با توجه به سن یادگیرنده و دیگر شرایط بشناسد و رفتار اجتماعی خود را مطابق آنها شکل بدهد تا جامعه از شهروندان شایسته برخوردار گردد. مخصوصاً جوامعی که بیش از دیگر جوامع مورد هجوم فرهنگی غرب قرار گرفته‌اند، دائماً ارزش‌ها و الگوهای رفتاری در آن جوامع تهدید میگردد و برای مقابله با آنها باید افراد جامعه نسبت به ارزشها و سلامت اجتماعی خود هم آگاه باشند و هم حساس. این یک معضلی است که یک کشور بتواند نظام ارزشی خود را در وجود یادگیرنده پرورش بدهد و در آنها یک حساسیت و مقاومت در برابر ضد ارزشها فراهم آورد تا بتوانند محافظ ارزشهای خودشان باشند. مخصوصاً جوامعی که مانند جامعه ما به ارزشهای ثابت مستکی بروحی پای بند است، بیشتر نیاز دارد که شهروندان متوجه و مراقب ارزشها تربیت کنند. کشورهای که به ارزشها به دیده نسبت می نگرند، اگر ارزشهایشان از جانب ضد ارزشهای دشمن مورد تهدید قرار بگیرد، بالاترین نگرانی آنها شاید این باشد که احساس بکنند با تهدید ارزشها، فرهنگ ملی تهدید می گردد ولی ما هر نوع تهدیدی بر علیه نظام ارزشی خودمان را حمله بر اعتقادات اسلامیمان می دانیم. بنابراین، ارزشها و هنجارها به عنوان یک محور عمده در منبع جامعه باید در تصمیم‌گیریهای لازم، اثر خود را در برنامه‌ریزی داشته باشد.

د. مسئله دیگر در جامعه که می‌تواند در تهیه و تدوین کتاب درسی مؤثر باشد و برنامه‌ریزان و مؤلفان باید به آن توجه کنند، تحولات اجتماعی است. جامعه چیز ثابتی نیست، اگر در ظاهر جامعه یک سکونی معمولاً دیده می‌شود، باطن جامعه چنین نیست بلکه از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد و یک حالت پویایی دارد. «تحول اجتماعی یا فرهنگی بیشتر از این لحاظ یک امر مطلوب است که حرکت

و پویایی جامعه را نشان می‌دهد ولی باید دانست که هر تحول اجتماعی ضرورتاً دلیل یا عامل پیشرفت اجتماعی نخواهد شد و حتی گاهی ممکن است باعث عقب ماندگی آن گردد. در اینجا است که با این پرسش مهم مواجه می‌شویم که آیا مدرسه می‌تواند (یا باید) تغییر و تحول اجتماعی را راهنمایی کند، یا در توجیه عملیات تغییر و تحول شریک است؟ بدون شک، برنامه درسی باید از گذشته بگیرد و با اوضاع و احوال محیط یا جامعه سازگار کند و اکثراً به همین نقش، نقص فرهنگی است زیرا احترام صرف به میراث فرهنگی مخالف عمل تغییر خلاق و ابتکار است، بنابراین، ضروری است برنامه درسی از واقعیت دور نباشد هم چنان که لازم است محرکی به سوی تغییر و تحول پیشرفت داشته باشد.»

طبیعی است که جامعه همیشه شکل سالم ندارد اگر مدرسه و تعلیم و تربیت دنباله‌رو جامعه باشد و افراد را سازگار با آن کند نتیجه این خواهد شد که رکود و توقف گریبانگیر جامعه باشد. از طرف دیگر جامعه آنچه که دارد، شکل کامل آن نیست باید برای نیل به آرمانهایش تلاش کند، یکی از مجاری تلاش تربیت افرادی است که اگر واقعیت اجتماعی را می‌شناسند برای آینده جامعه و ایجاد تحولات سالم اجتماعی نیز آمادگی لازم را پیدا کنند. یعنی اگر هدفهای آموزشی برای درسی معین می‌کنیم، مخصوصاً دروس اجتماعی باید دانش‌آموز را از آنچه که هست به آنچه که باید باشد سوق دهیم، نه آنکه آنها را با هر چه پیش آید منطبق سازیم. طبیعی است اگر در برخورد با تحولات، پایان تحولات را ببینیم، و در برنامه درسی آنها را برای دانش‌آموز طرح کنیم، او از واقعیت دور می‌افتد و از ایدآلها نیز گریزان می‌شود زیرا که تعارض بین واقعیت و آنچه که آموزش داده می‌شود باعث دلزدگی از ایده آل میگردد، و اگر نسبت به تحولات چشم ببندیم، فقط واقعیت‌ها را ببینیم، از رشد و کمال دور

می‌افتیم. باید هدفها را از حال جامعه الهام بگیرند و هم با توجه به آینده جامعه تدوین کردند.

۵. مسائل زندگی: در هر جامعه یک سری مسائل و معضلاتی وجود دارند که اینها موانع راه رشد و تحول هستند، اینها عواملی هستند که گاهی جامعه را به رکود و توقف می‌کشانند، گاهی انحرافات اجتماعی ایجاد می‌کنند، گاهی مصائب اقتصادی و سیاسی یا فرهنگی بار می‌آورند، باید اینها را شناخت، طبیعی است که تعداد این قبیل مسائل زیاد است، مخصوصاً در جوامعی که در حال التهاب هستند و از یک انقلاب و حرکت اجتماعی به عنوان یک نقطه عطف در تحولات اجتماعی بیرون آمده‌اند، مشکلات اجتماعی طبیعی است، با توجه به نوع جامعه و شرایط آن، این مسائل فرق می‌کند ولی هیچ جامعه‌ای بدون مسئله نیست، در بین این قبیل مسائل باید کزینش کرد، آنهایی که نقش تعیین کننده تری در جامعه دارند به دانش‌آموز شناساند.

### منبع یادگیرنده

یادگیرنده موضوع و محور تربیت است، باید محتوای آموزشی با ویژگیهای او در تناسب باشد، یادگیرنده توان ذهنی معینی دارد، یعنی در هر سنی یا در هر گروه سنی از نظر عقلی در مرحله معینی است که اگر محتوای آموزشی با آن متناسب نباشد و معلم به همان زبان با او حرف نزنند، برای او معنی‌دار نخواهد بود. به عنوان مثال، دوران خردسالی، دورانی که کودک در دوره دبستان به سر می‌برد. از نظر تفکر در مرحله تفکر عینی است، یعنی جدای از واقعیت‌های اطراف خود و آنچه را که می‌بیند نمی‌تواند فکر کند. بنابراین عناصر دنیای پیرامون کودک خردسال باید اساس آموزش مسطالعات اجتماعی قرار گیرند و آنچه که به زمانها و مکانهای دور مربوط می‌شود برای کودکان مناسب نیست. بنا به تعبیر روانشناسان تربیتی

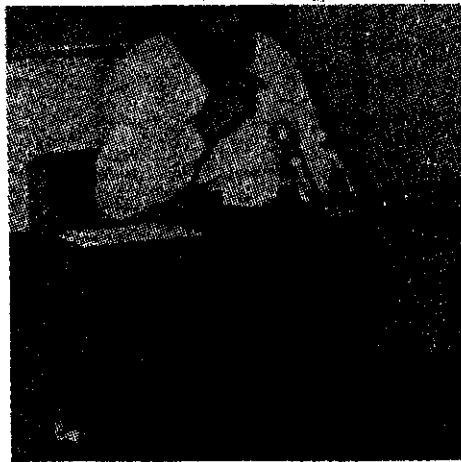
باید در آموزش دوره خردسالی از اصل «اینجا و اکنون» تبعیت نمود. همینطور در دوره راهنمایی و متوسطه هم دانش‌آموزان توان ذهنی خاصی دارند که باید مبنای برنامه‌ریزی قرار گیرند. غیر از توان ذهنی، یادگیرنده دارای یک سری علائق و نیازهایی هم هست. یعنی اگر تناسب محتوا با توان ذهنی باعث فهم مفاهیم می‌گردد، تناسب محتوا با علائق دانش‌آموز باعث ایجاد گرایش و علاقه بین او و محتوای آموزشی می‌شود.

به عنوان مثال، در دوره نوجوانی یکی از علائق و نیازهای دانش‌آموز، این است که می‌خواهد استقلال او حفظ شود و معلم‌ها هم باید موجبات تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری را برای دانش‌آموزان فراهم کنند و در امور با آنها مشورت کنند. بنابراین باید محتوای کتاب طوری تنظیم شود که این علائق نوجوان را تهدید نکند.

### منبع دانش

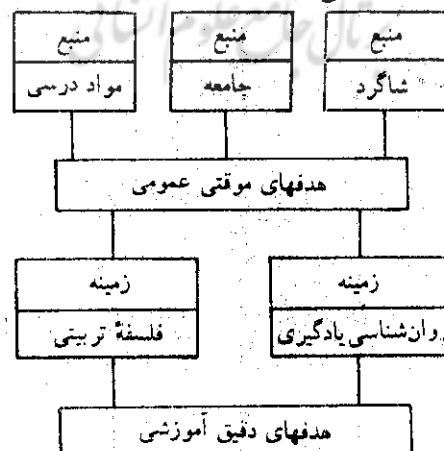
منبع دیگر هدفها، دانش است. دانش در هر رشته‌ای جز مجموعه‌ای از مبانی، اصول، مفاهیم، نظریه نیست. مجموعه اینها ساختار یک دانش را تشکیل می‌دهند ولی آیا می‌توان همه دانش را در هر سنی آموخت؟ باید مطابق توان ذهنی و نیاز یادگیرنده از ساختار دانش گزینش نمود. طبیعی است که از مفاهیم خیلی کلی بتدریج به طرف مفاهیم جزئی‌تر و اختصاصی‌تر حرکت نمود. هر مفهوم علمی نمی‌تواند در هر سنی برای دانش‌آموز قابل هضم باشد، همان‌گونه که نمی‌توانیم هر نوع غذایی را در هر سنی تجویز کنیم، نمی‌توانیم هر مطلب علمی را در هر سنی به دانش‌آموز بیاموزیم.

با الهام از منابع سه‌گانه فوق هدفهای آموزشی انتخاب می‌شوند ولی معلوم نیست که این هدفها به طور کامل با معیارهای عقیدتی و فلسفه تربیتی جامعه هماهنگ باشند و یا معلوم نیست که با اصول روانشناسی یادگیری تنظیم



شده باشند. برای اطمینان و دست‌یابی به چند هدف مناسب و مطلوب باید هدفهای آموزشی مسوقتی را از دو صافی بگذرانیم یکی فلسفه تربیتی است دیگر روانشناسی یادگیری است. البته ممکن است از همان آغاز تدوین هدفها فلسفه تربیتی و روانشناسی یادگیری مورد توجه قرار گیرند و همراه با دیگر منابع هماهنگی هدفها، این دو عامل هم تحقق یابند ولی در هر حال هدفها نمی‌توانند با ایدئولوژی موجود و نوع نگرش به انسان در هر جامعه مغایر باشد. ما به عنوان مسلمان و یک کشور اسلامی به فلسفه تربیتی خود که ریشه در وحی دارند، باید توجه لازم و عمیق را بکنیم و از همان آغاز بحث روی هدفها به این عامل بسیار عمده توجه کنیم.

ارتباط منابع هدفها با هدفها در نمودار زیر نشان داده می‌شود.



مدل تیور (۳)

تحلیل هدفها معلوم شد که اگر هدفها شکل درست و

منطقی بخواهند وجود بگیرند، باید با هر کدام از منابع ارتباط لازم را داشته باشند. اگر آمدیم، هدفها را شکافتیم و رابطه آنها را با منابع مذکور و همچنین با هدفهای قبل و بعد از خود روشن کردیم، تحلیل هدفها انجام داده‌ایم.

در تدوین هدفهای اجتماعی در برنامه جدید دوره متوسطه نخستین سؤال برای ما این بود که دانش‌آموزان در سنین متوسطه (دوره جوانی) دارای چه توان ذهنی و چه علائق و نیازهایی هستند؟ این سؤال عمده ما بود. برای سنین جوانی می‌توان توان ذهنی، علائق و نیازهای ذیل را برشمرد:

۱ - در این سن، رشد هوش جوان به حد اعلای قدرت یادگیری خود می‌رسد؛ به طوری که از این سن، از یادگیری هیچ چیزی، مشروط بر اینکه مورد علاقه‌اش واقع شود، روی گردان نیست.

۲ - دوره آموزش عمومی بپایان رسیده است و جوان عملاً به آنچه برای شرکت مؤثر در زندگی گروهی لازم است، مجهز می‌باشد.

۳ - قسمت اعظم استعدادهای خاصش به ظهور رسیده و جوان از احتمال پیشرفت خود در هر یک از زمینه‌های مورد نیاز بازار کار باخبر است؛

۴ - شیفته عقاید افراطی و عاشق اصول و نظامهای فکری است.

۵ - شیفته ارزشهای فرهنگی اعم از ارزشهای سیاسی، اخلاقی و دینی است.

۶ - جوان خیال اصلاح عالم و عالمیان را در سر می‌پروراند و می‌خواهد دنیا را از روی تصور اعلائی که از آن دارد بسازد.

۷ - دلش می‌خواهد کارهای بزرگ بکند و افتخار بدست آورد.

۸ - مسائل جدی زندگی نظیر انتخاب شغل، انتخاب همسر، اداره خانواده، گرایش به مرام و مسلک، برای جوان مطرح شده و ذهنش را به خود مشغول داشته است؛ بنابراین ملاحظه می‌کنیم که در دوره



جوانی جوان دیگر را در  
با آنچه که هست، قانع کند و  
تأثیر در زندگی اجتماعی او  
— به نظامهای فکری، عشق و  
عقاید افراطی است، می‌خواهد  
یک ایدئولوژی متناسب  
— محاط ارزشهای فرهنگی  
شیفته ارزشهاست، نباید  
انتخاب اصلاح بکند تا  
ارزشها، اشتباه نگردد و بعد خیلی  
را تباه نکند.

— می‌خواهد به حساسترین انتخابها، از جمله،  
همسر، شغل، رشته تحصیلی و غیره دست  
بزنند:

— از نظر عقلی هم که رشد طبیعی لازم را کرده  
است و می‌تواند تعمق در امور مختلف بکند.  
با این ویژگیها جوان محتاج یک قابلیت  
است که، هم خوب انتخاب کند و هم خوب  
تأثیر کند، این قابلیت، همان کسب بینش  
اجتماعی است. بینش به معنی «درک روابط  
بین اجزاء یک کل است.»

بینش مانند عینکی است که دور دست را به  
جلوی دیدگان انسان می‌آورد. و به قضاوتها،  
عملکردها و مواضع او در زندگی اثر قابل  
توجهی می‌تواند داشته باشد. فرض کنید  
جوانی که می‌خواهد ارزشهای فرهنگی و یا  
ایدئولوژی انتخاب کند، بدون بینش به چه  
روزی گرفتار خواهد شد؟ این راهی است که  
برگشتن از آن خیلی دشوار است. وقتی یک  
چیز به عنوان «ارزش» در وجودی جا گرفت  
دیگر با جان یکی می‌شود. پس قبل از انتخاب  
باید به او قدرت انتخاب داد، هر چند ارزش  
چیزی نیست که در زمان معینی جوان آن را  
برگزیند، بلکه از همان دوران جوانی از طریق  
فرهنگ خانواده ارزشها به او القا میگردد  
ولسی دوره جوانی دوره درک عمیق  
ارزشهاست، می‌توان قدری به او در برخورد  
با ارزشهای فرهنگی جهت داد. این تنها  
در مسائل اجتماعی نیست، در همه امور اینطور

انتخاب می‌کنند.

در مسائل اجتماعی پیچیدگی بیشتر است.  
یک مسئله اجتماعی به دهها عامل ارتباط دارد  
این یک مشکل است. مشکل دیگر این است  
که دنیای استکبار شدیداً برای ترویج  
ضد ارزشها تلاش می‌کند و همینطور  
پدیده‌های اجتماعی، سیاسی را به عوامل  
دروغین نسبت می‌دهد، این یکی از ترفندهای  
سیاستهای استکبار جهانی است خوب در یک  
چنین وضعی که عوامل بوجود آورنده یک  
پدیده متعدد هستند و تلاش می‌کنند در این که  
علل و عوامل پدیده‌ها را چیزهای دیگری  
معرفی نمایند، کسب بینش اجتماعی چه قدر  
ضرورت و اهمیت پیدا می‌کند.

بنابراین هدف کلی ما در تألیف کتابهای  
اجتماعی دبیرستان این خواهد بود که دانش  
آموز بینش اجتماعی کسب کند. حال این سؤال  
مطرح است که این هدف کلی با علم جامعه  
شناسی چه ارتباطی دارد؟

است که اگر فرد صالح بینش نباشد نمی‌تواند  
به چیزهای تازه‌ای دست یابد و دست به ابداع  
و نوآوری بزند. حتی در آن چه که هست نیز  
نمی‌تواند قضاوت درستی بکند. به یک مثال  
توجه کنید:

اگر قلب یک موجود زنده‌ای را مثلاً انسان  
را از بدنش جدا کنید و روی میزی بگذارند، از  
کسی که دارای بینش علمی، علم زیست  
شناسی نیست سؤال کنند که این چیست؟ به  
احتمال زیاد می‌گوید این قلب است، زیرا که او  
از ظاهر نمی‌تواند به باطن امور نفوذ کند و  
قضاوت درستی بنماید. ولی آن کسی که بینش  
علمی دارد اگر مورد سؤال واقع شود می‌گوید  
آقا این یک تکه گوشت است. می‌گویند آقا  
قلب است، می‌گویند نه قلب زمانی بود که در  
ارگانیسم بدن انسان در جای خود بود و رگها و  
مویرگها به جاهای مختلف بدن متصل بود و  
کار قلب را انجام می‌داد، الان دیگر قلب  
نیست، زیرا که کار قلب را نمی‌کند.

در مسائل فقهی هم همینطور است، فقهای  
زیادی در تاریخ اسلام بوده‌اند ولی آنها که  
توانسته‌اند در مسائل فقهی نوآوری بکنند و به  
مسائل مستحدثه قوی‌ترین و راهگشاترین  
پاسخها را بدهند، تعدادشان اندک است. در  
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر  
شده است که اگر تعداد فقهای که دارای  
شرایط رهبری باشند زیاد باشند، خبرگان آن  
فقیهی را که از بینش فقهی سیاسی و اجتماعی  
قوی‌تری برخوردار باشند به عنوان رهبر

ارتباط هدفها با علم جامعه شناسی —  
مطابق الگویی که در اول سخن دادیم باید  
هدفهای اجتماعی دوره متوسطه با جامعه  
شناسی یا به طور کلی علوم اجتماعی در رابطه  
باشد. همینطور با اهداف ایجاد رشته ادبیات و  
علوم انسانی که آماده کردن دانش آموزان برای  
ورود به دانشگاه را در هدفهای خود دارد  
متناسب باشد. در برنامه‌ریزی تلاش شده که در  
حد لازم و منطقی یک ارتباطی بین این هدف

دلی و دانش جامعه‌شناسی فراهم آید که به اجمال آنها اشاره می‌کنم.

الف. همسوئی هدف با هدف عمده جامعه‌شناسی: در شرایط حاضر بعضی از جامعه‌شناسان برجسته دنیا بحران جامعه‌شناسی را طرح می‌کنند و مدعی هستند که جامعه‌شناسی رسالت اصلی خود را فراموش کرده است و باید به خود بازگردد. یکی از اینها، «سی راینت میلز» جامعه‌شناس امریکایی است که کتاب «نقدی بر جامعه‌شناسی امریکائی» وی به فارسی ترجمه شده است. او در این کتاب ضمن برشمردن مشکلات و معایب جامعه‌شناسی امروز، «بیش از اجتماعی» را به عنوان یک هدف مهم جامعه‌شناسی می‌داند. من چند عبارت از این کتاب را برای شما می‌خوانم: «توده مردم تنها به آمار و اطلاعات نیاز ندارند - در این عصر آمار و ارقام - اذهان مردم آنچنان انباشته از آمار و گزارشهاست که حتی از قدرت هضم آنها هم فزونی یافته است. توده مردم همچنین به فنون منطقی و استدلال هم نیازی ندارند هر چند تلاش آنها برای کسب چنین فئونی غالباً به جایی نمی‌رسد.

به عقیده من آنچه توده مردم به آن نیاز دارند و آنچه که خود مردم احساس می‌کنند باید داشته باشند، بیش جامعه‌شناسانه است که بیاری آن بتوانند اطلاعات و آمار را به نحوی بکار برند و قدرت استدلال خود را طوری توسعه دهند که از آنچه در جهان و در درون ذهن آنها می‌گذرد، نتایجی مشخص بدست آورند...»

«فردی که دارای بیش جامعه‌شناسانه است می‌تواند تأثیر رویدادهای تاریخی دامنه‌دار را در زندگی خصوصی و فعالیتهای اجتماعی افراد درک کند. فردی که صاحب چنین بینشی است به خوبی می‌داند که چرا افراد در زندگی روزمره خود غالباً آگاهی کاذبی در موقعیت اجتماعی خود دارند. به بیان دیگر، بیش جامعه‌شناسانه به ما یاری می‌دهد که درگیر و دار زندگی روزانه خود، سیاسی کلّ

جامعه جدید خود را در نظر گرفته و در قالب آن به طبقه‌بندی و تبیین روانشناسی افراد گوناگون پردازیم. بدین ترتیب به جنای گرفتاریهای خصوصی، مسائل اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد و مقابله با مسائل عمومی جایگزین بی‌تفاوتی و دلمردگی عمومی می‌شود.»

غیر از این جامعه‌شناس، افراد دیگری هم هستند که انتقادهائی به روند کلی جامعه‌شناسی کرده‌اند و گفته‌اند که جامعه‌شناسی جزئی نگر شده، در خدمت منافع سرمایه‌داری قرار گرفته و مردم را به شناخت درست امور اصلی و سرنوشت ساز سوق نمی‌دهد. نمونه دیگر کتاب «بحران جامعه‌شناسی» است به تألیف «آلوی گولدنر» که اخیراً به فارسی ترجمه شده است. کتاب مفیدی است، می‌تواند کمک زیادی به شناخت وضعیت جامعه‌شناسی امروز بکند.

هدف کلی که برای تهیه کتابهای جدید برای علوم اجتماعی دبیرستان مشخص شده، از این جهت با جامعه‌شناسی پیوند می‌خورد ب - تکیه بر اصول روابط اجتماعی: البته در ایجاد ارتباط بین هدف و جامعه‌شناسی به این اکتفا نشده است بلکه سعی شده کسب بیش اجتماعی از جانب دانش آموز از طریق اصولی باشد که در تحلیل و بررسی مسایل اجتماعی لزوماً باید از آن اصول کمک گرفت. این اصول و محورها که در واقع مجاری کسب بیش اجتماعی در برنامه‌ریزی جدید علوم اجتماعی دوره دبیرستان، تلقی شده‌اند بشرح ذیل است:

- تفاوت فهم عامیانه و بیش علمی در تحلیل مسائل اجتماعی.

- زمینه‌های اجتماعی عمل انسانها در جامعه.

- پیامدها و تأثیرات ساختارسته عمل انسانها.

- قابلیت سازگاری انسان با موقعیتهای اجتماعی متنوع.

- نقش جامعه‌شناسی در تحلیل و برنامه‌ریزیهای اجتماعی و اقتصادی.

حال یک به یک درباره هر کدام از موارد فوق توضیحاتی می‌دهیم:

فهم علمی عامیانه: فهم عامیانه از مسایل اجتماعی با بیش علمی تفاوت دارد. دانش آموز باید این نکته را بفهمد که دوجور بیش نسبت به مسایل هست و هر کدام نتایج خاص خود را دارد. اینکه یک انسانی، در برابر مسایل موضع انفعالی صرف دارد هر چیزی را شنید زود باور می‌کند، قضاوتش محدود است با آنچه که در ظاهر می‌بیند، نمی‌تواند به باطن حوادث پی ببرد، تفاوت دارد با انسانی که سعی می‌کند با هر امری از نظر فکری فعال برخورد کند. هر چیزی را که می‌شنود آن را آخرین حرف و قطعی‌ترین سخن نمی‌داند، قضاوتهایش نتیجه بررسی و تحلیل قضایاست. این تفاوت را باید دانش آموز درک کند و خودش نیز به عنوان یک عضو جامعه بیش درست کسب نماید.

زمینه‌های اجتماعی عمل: رفتاری که از انسان سر می‌زند، زمینه اجتماعی دارد، اینطور نیست که اعمال افراد در یک فضای جدا از آنچه که در جامعه می‌گذرد، به وجود آمده باشد. رابطه یک رفتار اجتماعی با جامعه به یک اعتبار مانند گیاه و گلی است که از زمین می‌روید، این قوت و استعداد زمین است که به «گل» ویژگیهای معینی را می‌دهد آن را زیبا می‌کند یا زشت می‌نماید. البته نمی‌خواهم بگویم که همه چیز انسان را جامعه می‌سازد و خود فرد و گرایشات و فطریات او در تکوین شخصیت فرد و رفتارهای اجتماعی و اصلاح فرد نقشی ندارد، بلکه قصدم این است که اثر جامعه روی فرد به قدری است که همین انسانهای صاحب فطرت را می‌بینیم در جنبه‌های مختلف تحت تأثیر قرار داده است پس باید در جامعه زمینه‌هایی برای رشد یک رفتار باشد تا آن رفتار رشد کند، آن زمینه‌ها را باید شناخت. در صورت شناخت عوامل و



زمینه‌های اجتماعی است که انسان به رفتارهای اجتماعی به عنوان یک محصول می‌نگرد و علل آنها را جستجو می‌نماید، در غیر اینصورت با «معلول» درگیر خواهد شد، همچنین در ارتباط با اصلاح امور سعی می‌کند با طرح و برنامه حرکت کند و علل یک امر را شناسایی کند و برخورد مناسب داشته باشد. پیامدهای ناخواسته عمل: هر رفتاری که در روابط اجتماعی از انسان سر می‌زند یک سری تبعات و نتایج دارد که رفتار کننده آن پیامدها را نمی‌خواهد و طالب آن نیست ولی گرفتار آن می‌شود، یعنی خود فرد نمی‌داند که در ایجاد یک سری از مصائب و مسایل اجتماعی و بروز مشکلات خود او نیز سهم است. حال اگر این آگاهی به او داده شود، در رفتارهای اجتماعی او تأثیر زیادی دارد اگر این هدف عملی گردد قطعاً خیلی از مشکلات حل خواهد شد. یعنی اگر خود فرد بداند اگر تخطی از ارزش‌ها می‌کند قبل از هر کس خود او در معرض خسران است، به احتمال زیاد به سادگی هنجارشکنی نمی‌کند. یک نمونه بدنیست عرض کنم.

شما در سر چهارراه، در خیابان می‌بینید، شخصی، با ماشین سریع، از چراغ قرمز رد می‌شود، سبقت غیر مجاز می‌گیرد، تنه به دیگری هم می‌زند، به فرض با پلیس مشاجره هم می‌کند، گاهی کلمات زشتی هم به زبان می‌آورد که زودتر به مقصد برسد، اما نتیجه این می‌شود که نظم بهم می‌خورد، راه بدان در خیابان ایجاد می‌گردد، مثلاً تصادف رخ می‌دهد و همین شخصی که می‌خواست زودتر به مقصد برسد، دیرتر از هر وقتی به مقصد می‌رسد. دیگران هم همینطور و نتیجتاً می‌شود یک مشکل اجتماعی، همه مبتلایش می‌شوند. اگر این فرد مکانیسم این عمل و نتیجه را درک نکند و بفهمد که اگر دیر به مقصد رسیدی، خود نیز عامل بودی، اگر با اعصاب و روان خرد شده به اداره رسیدی خود تو نیز سهمی داشتی، قطعاً این خلاف اجتماعی را مرتکب نمی‌شود.

یا آن فردی که از نظر اخلاقی راه انحرافی می‌رود اگر رشد فکری کند و بفهمد که نتیجه منفی همان رفتار بد، خود را هم می‌سوزاند طبیعی است که در رفتارش تجدید نظر می‌کند.

قابلیت سازگاری انسان با موقعیتها: این اصل دارای دو وجه است، یکی این که انسان در یک جامعه، می‌تواند نقش‌های متفاوت ایفا کند و باید هم بکند، روزی فرزند خانواده است، دانش‌آموز است، روزی پدر است روزی به فرض نقش پدری یا مادری را باید ایفا کند و به وظایف خود توجه کند. اگر نتواند و یا نخواهد، در خانواده اختلال ایجاد می‌شود. روزی کارمند است باید خود را با مقررات کارمندی سازگار کند و ویژگیهای یک کارمند را داشته باشد به فرض روزی معلم است و نقش معینی دارد و نقشهای دیگر.

حال چیزی که ما در اینجا دنبال می‌کنیم و در برنامه علوم اجتماعی دبیرستان قصد داریم طرح کنیم این است که فرد بداند انسان از نظر اجتماعی دارای این توانائی هست که نقشهای مختلف و حتی متضادی را در جامعه ایفا کند و در همین جا باید به دانش‌آموز فهمانده شود که بین نقشی که ایفا می‌کند و پایگاهی که بدست می‌آورد رابطه مستقیم است. اگر در انجام نقش

کوتاهی کند، پایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهد. اگر نقش خود را انجام داد رابطه قوی‌تری با اعضای گروه خود بدست می‌آورد. وجه دیگر این اصل این است که به انسان توانائی سازگاری با فرهنگها و خسرده فرهنگهای دیگر را نیز می‌دهد. یعنی یک سری عناصر مشترک بین فرهنگها وجود دارد که فرد می‌تواند با تکیه بر آنها خود را برای زیستن در آن جامعه آماده کند ولی هضم در آن فرهنگ نیز نشود. طبیعی است که نمی‌توان جدا از فرهنگها زیست و ارتباط فرهنگی اجتناب ناپذیر است. ولی فرد باید بداند که می‌توان در فرهنگ دیگری زیست ولی آگاهانه زیست.

#### جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزیهای اجتماعی، اقتصادی

می‌دانید که تا دانش‌آموز نداند، یک علم به چه درد زندگی او می‌خورد، آن را با اشتیاق و علاقه نمی‌آموزد. یکی از عواملی که انگیزه و رغبت یادگیری ایجاد می‌کند، دانستن علت تحصیل درس است.

«هر فردی از افراد بشر میل دارد بداند برای چه، کار معینی را انجام می‌دهد. داشتن

هدف در زندگی روزمره، انسان را به فعالیت وامی‌دارد، جهت کار و اقدام او را تعیین می‌کند و موفقیت او را تا اندازه‌ای تضمین می‌نماید بجهای که در مدرسه حاضر می‌شود، اگر بداند چرا به مدرسه می‌رود، برای چه باید در کلاس معینی حضور پیدا کند، منظور از تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدرسه چیست، بزای چه باید اطلاعات و عادات بهداشتی را کسب کند و چرا باید قسمتی از وقت را در خانه صرف تهیه تکالیف مدرسه نماید. بهتر در مدرسه حاضر می‌شود و مطالب درسی را آسانتر فرا می‌گیرد. چنین شاگردی به کارهای تحصیلی بیشتر علاقه نشان میدهد و پیشرفت او در جریان تحصیل سریع خواهد بود. بنابراین وظیفه معلم این است که هدف کار و فعالیت تربیتی را برای بچه‌ها روشن سازد و به آنها بفهماند که حضور در مدرسه و فرا گرفتن مطالب درسی و ارتباط با شاگردان و اولیای مدرسه هر یک هدفی خاص در بردارد.»

دانش‌آموز تا نداند که جامعه‌شناسی را برای چه هدفی می‌خواند، به جامعه‌شناسی علاقمند نمی‌شود. شاید یکی از مشکلات ما این باشد که نتوانسته‌ایم، بین جامعه‌شناسی و علائق فرد پیوند و علقه ایجاد کنیم. ایجاد علقه در بعضی از علوم آسانتر است. فرض کنید معلم قدری آسانتر می‌تواند بین مفاهیم علوم تجربی و دانش‌آموز ایجاد ارتباط عاطفی بکند و این درس را با زندگی او پیوند بدهد. به فرض می‌گوید که اگر شما این آزمایش را خوب یاد بگیرید، می‌توانید در منزلتان اگر برق منزل خراب شد به کمک پدر و مادر به اصلاح آن کمک کنید.

در ادبیات حتی آسانتر است. مثلاً اگر دستور زبان را خوب یاد بگیرید، می‌توانی خوب حرف بزنی و قصد خود را به دیگران بفهمانی، ولی در بعضی دروس از جمله جامعه‌شناسی این کار قدری مشکل است. ولی در حال باید تلاش کرد اهمیت و ضرورت جامعه‌شناسی را به دانش‌آموز فهماند، بساید بفهمد که اگر

جامعه‌شناسی را خوب بفهمد، در واقع ابزاری قوی در تحلیل و بررسی مسایلی اجتماعی بدست می‌آورد و در نتیجه می‌تواند مواضع خوبی در برابر مسایل اتخاذ کنند. همینطور او باید بداند که اگر جامعه‌شناسان خوب تربیت شوند، مسائل و مشکلات اجتماعی را بشناسند و پژوهشهای متناسب با نیازهای جامعه را بعمل بیاورند، کمک زیادی به برنامه‌ریزیهای اجتماعی می‌توانند بکنند. چون در شرایط حاضر دنیا با برنامه اداره می‌شود، حتی آن کسی که ظلم می‌کند، سلطه‌گری می‌کند، با برنامه عمل می‌کند، در دنیای برنامه‌ریزی شده بدون برنامه نمی‌توان زیست. بدون شناخت نیازها هم نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد، این شناخت را هم مطالعات اجتماعی بدست می‌دهد.

#### ارتباط هدفها با جامعه

گفتم در جامعه، آرمانهایی وجود دارد که آینده‌دور دست را نشان می‌دهند، یک سری ارزش‌ها و هنجارها وجود دارد و همینطور نیازها و احتیاجات در جامعه هست. در کنار اینها یک سری مشکلات و مسائل وجود دارد که باید فوری شناخته شوند و برطرف گردند. ما در برنامه‌ریزی درس اجتماعی دوره متوسطه، این مسائل و مشکلات را محور مباحث قرار دادیم، یعنی بینش اجتماعی کسب کردن محور لازم دارد که حول آن محور دانش‌آموز کسب بینش کند، از این طریق ارتباط بین هدفها و جامعه را برقرار کردیم.

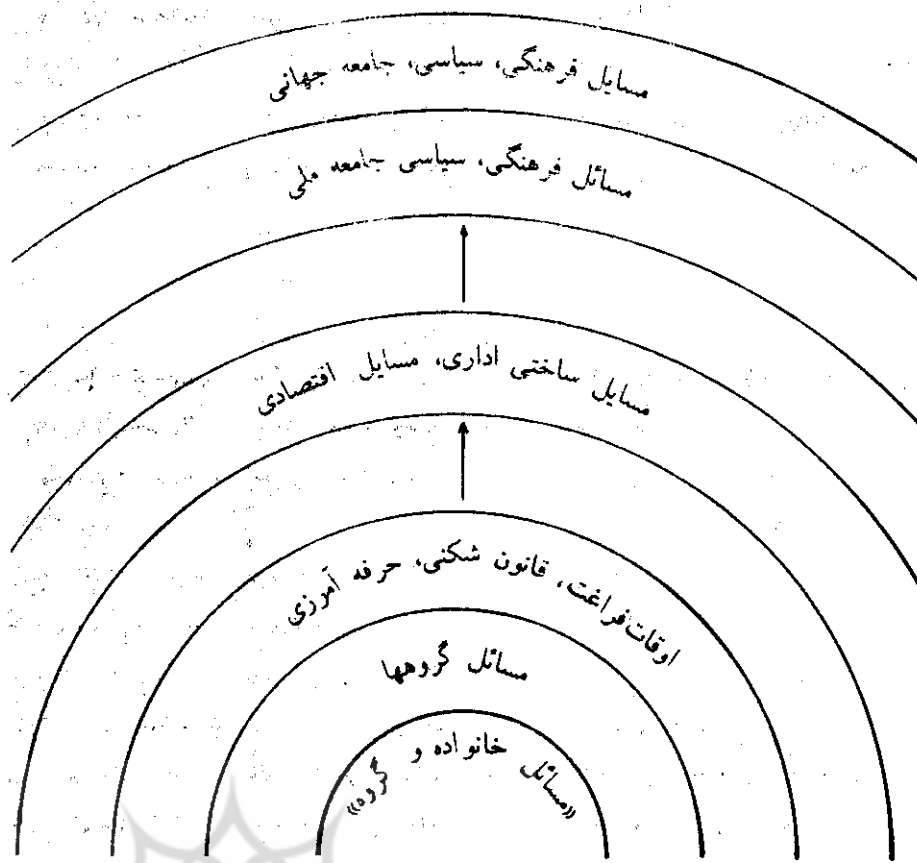
مخصوصاً الان ما در شرایطی قرار داریم که باید برای سازندگی همه‌جانبه کشور دانش‌آموزان دبیرستان که برای شرکت فعال در امور اجتماعی و سیاسی آماده می‌شوند، شناخت لازم را از این مسائل و مشکلات بدست آورند. مخصوصاً در اعتقاد ما که جامعه متکامل است، باید موانع رشد و کمال از پیش پای فرد و جامعه از بین برود، جدا دارد در سن جوانی دانش‌آموز با مسائل جامعه آشنایی پیدا

کند و برای حل آنها به عنوان یک شهروند موضع مناسب اتخاذ نماید بنابراین در کتاب سال دوم رشته ادبیات و علوم انسانی، مسائل مربوط به خانواده و گروه را محور قرار دادیم. فرض کنید، سازگاری و ناسازگاری در خانواده و ارتباط خانوادگی یک مسئله است، مخصوصاً سازگاری و ناسازگاری جوان با خانواده‌اش. در حال بین ارزشهای جوان و نظام ارزشی خانواده‌اش ممکن است اختلاف بوجود آید، این یک امر طبیعی است.

یک فاصله اجتماعی و ارزشی بین اینها دیده می‌شود، حال چاره چیست؟ آیا جوان باید با ارزشهای خانوادگی سرستیز داشته باشد؟ یا تسلیم ارزشهای خانواده گردد؟ یا راه سومی وجود دارد؟ در حال باید دانش‌آموز از نظر اجتماعی این مکانیسم را بشناسد و با خانواده خود جوری برخورد کند که نه ستیز داشته باشد و نه از رشد و کمال جوانی باز بماند.

همینطور یک سری مسائل برای جوانان در ارتباط با گروههای دوستی و گروههای منحرف وجود دارد، جوان وقتی که وارد گروههای دوستی می‌شود، از جمله مسائلی که دارد چگونگی همکاری با گروه است. اگر جوان به عنوان عضو یک گروه خود را همکار و متعهد احساس کند و برای دست‌یابی به هدفهای گروه تلاش کند، خیلی از مسایلی که از کانال ارتباط درست گروهی حل می‌گردد. همینطور در ارتباط با گروههای منحرف و باندهای تبهکار باید به جوان فهماند که اینها چه ماهیتی دارند و چگونه باید با آنها برخورد کند و بداند که خیلی از آنها ابزارهای دست سیاست‌بازان بین‌المللی هستند به اینها باید جوان به عنوان یک مسئله اجتماعی نگاه کند و علت‌یابی نماید.

یا فرض کنید مسئله اوقات فراغت جوان امر بسیار مهمی است. البته مسئله‌ای مانند اوقات فراغت طرح و برنامه می‌خواهد و باید در سطوح گسترده و کلی به آن نگرست ولی بخشی از شناخت اوقات فراغت و چگونگی



«طرح برنامه علوم اجتماعی».

اعضای نظام دارای خواهد شد عضو مفید و مؤثری باشد. می‌دانید نظام اداری به عنوان کانال اجرایی قوانین و مقررات اگر از سلامت برخوردار نباشد، شاید کاملترین قانون در آن به بدترین شکل اجرا گردد. در حال این هم از جمله مسائلی است که جای طرح دارد.

در سال چهارم مسایل فرهنگی، سیاسی جامعه ملی و فرامایستی طرح خواهند شد. بحران فرهنگی شامل: عدم اعتماد به نفس و خودباختگی، غرب زدگی، بی تفاوتی و سیاسی، رکود فکری و علمی، و در مسایل مربوط به وحدت اجتماعی: گروه گرایی، ناسیونالیسم و قومیت گرایی نژادی، فرقه گرایی مذهبی و در مسایل مربوط به وحدت امت اسلامی: موانع وحدت امت اسلام، نهضت‌های آزادیبخش. همچنین مسایل مربوط به قطب بندیهای سیاسی و سازمانهای بین‌المللی، استکبار جهانی و عوامل سلطه امپریالیسم مسایلی است که در درس اجتماعی کلاس چهارم طرح خواهد شد.

حال جهت اینکه در جریان کل هدفهای اجتماعی در رشته جدید ادبیات و علوم انسانی قرار بگیرد، هدف کلی و اهداف جزئی که برای هر کدام از کلاسها در نظر گرفته شده است طرح می‌گردد.

اگر جایگاه ورزش در اوقات فراغت برای دانش آموز معلوم گردد، دیگر جوان همه چیز را ورزش تلقی نمی‌کند.

گذراندن آن به کتاب درسی برمی‌گردد. اوقات فراغت یعنی چه؟ آیا اوقات فراغت باید در جهت رسیدن به هدفی معین صرف گردد؟ یا نه یک اوقات بی‌هدف است؟

مسایل دیگری مانند: قانون شکنی، سواد آموزی، حرفه آموزی (عدم مهارت و بی‌توجهی به قداست کار) هم به دنبال اینها مطرح می‌گردند در کلاس دوم ادبیات و علوم انسانی این مسائل جنبه محوری دارند و بیش از اجتماعی با تکیه بر اینها بوجود خواهد آمد.

اوقات فراغت چگونه باید صرف گردد تا با ارزشها، شرایط، و امکانات ما سازگار باشد؟ در حال اینها مسایلی است که باید در بعد شناختی جوان اینها را بشناسد. بالاخره کتاب درسی مناسبترین جایی است که باید به این مسئله پرداخت.

در سال سوم ادبیات و علوم انسانی، مسایل موجود در بطن جامعه طرح می‌گردند، مسایل ساختی، اداری و اقتصادی جامعه. الان نظام اداری، نیازمند تحول و اصلاح است. این ضرورت در کل جامعه احساس می‌گردد و اقداماتی هم برای جایگزینی نظام اداری مناسبتر بعمل می‌آید ولی لازم است دانش آموز با این مسئله آشنا شود و فردا که یکی از

در حال حاضر اوقات فراغت جوانان بیشتر با «ورزش» سپری می‌گردد، از اینکه ورزش چیز خوبی است، شکی نیست ولی اگر همه اوقات فراغت جوان را بگیرد، به چیز بدی تبدیل می‌گردد. جایگاه ورزش و مسایل آن به عنوان یک عامل جوان پسند در رابطه با جوان و سرنوشت او هنوز دقیقاً روشن نشده است.

یادداشتها:

- ۱ - مبانی روانشناختی تعلیم و تربیت، علی اکبر شعاری نژاد، ص ۳۹۲
- ۲ - آموزش در دوران کودکی، برنارد اسپارک، ترجمه محمد حسین نظری نژاد، ص ۲۲۲
- ۳ - چند مبحث اساسی در برنامه‌ریزی درسی، دکتر علی شریعتمداری ص ۲۰
- ۴ - پیش جامعه شناختی، سی رایست میلز، ترجمه عبدالعبود انصاری، ص ۱۹
- ۵ - منبع فوق، ص ۲۰
- ۶ - جامعه و تعلیم و تربیت، دکتر علی شریعتمداری، ص ۱۴۹

